

جایزه نوبل امسال در خدمت چه سیاستی است؟

"کمیته صلح نوبل" در تاریخ ۱۸ مهر ماه ۱۳۸۲ (۱۰ اکتبر ۲۰۰۳) اعلام کرد که جایزه صلح امسال این کمیته به شیرین عبادی از ایران اهدا خواهد شد. در اعلامیه رسمی این کمیته، در توضیح علل این انتخاب از جمله آمده که عبادی "یک مسلمان آگاه است" و در "عصر خشونت همواره از روشهای مسالمت آمیز دفاع کرده" و در ضمن او "هیچ تضادی بین اسلام و حقوق اساسی بشر نمی بیند". در ادامه اعلامیه کمیته نوبل تأکید شده که اعطای جایزه صلح امسال به شیرین عبادی "برای تلاش های او در راه دموکراسی و حقوق بشر" است. و اظهار امیدواری شده که اهدای این جایزه به عبادی "الهام بخش همه کسانی" باشد که فعالیت برای "حقوق بشر" در کشورهای آنها "نیاز به پشتیبانی" دارد.

در واکنش به این خبر تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط می شود، صرف نظر از "رهبر" و "جناح محافظه کار"، که این جایزه را یک "رسوائی" نامیدند، سخنگوی دولت و تمامی "خاتمی چپی" های درون و خارج از حکومت یعنی "اصلاح طلبان" به شادمانی و تمجید از این "دستاورد" پرداخته و با عبارات و لحن های متنوع آن را یک "پیروزی" نامیدند.

از سوی دیگر، شیرین عبادی پس از آگاهی از کسب این جایزه، در یک مصاحبه اختصاصی با نشریه "نیوزویک" در پاسخ به این سوال که "آیا جایزه شما نقطه عطفی برای دموکراسی در ایران است؟" عنوان نمود که "امیدوارم چنین باشد. من همواره در چارچوب قانون عمل کرده ام. هرگز کاری نکرده ام که غیر قانونی باشد." او ادامه داد که: "در واقع بزرگترین نفع این جایزه نشان دادن آن است که هنوز امکان دارد در ایران ماند و برای پیشبرد حقوق بشر کار کرد". عبادی اضافه کرد که: "من بر این باورم که هنوز هم امکان دارد رژیم را اصلاح کرد" و ادعا نمود که "تعداد مردمی که از اصلاحات حمایت می کنند افزایش یافته است و این مساله به من امیدواری می دهد که سرانجام اصلاحات بوقوع پیوست."

در این حال انتشار خبر اهدای جایزه صلح نوبل به یک چهره "نه چندان شناخته شده" در "محافل حقوق بشری" (نشریه نیوزویک ۱۲ اکتبر)، در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی به موجی از ابراز شادمانی و هورااکنشی و سیل "تبریک ها" و "تهنیت ها" به شیرین عبادی به مناسبت این "پیروزی" برای "مردم" و "دموکراسی" در ایران منجر شده است. برخی تنها با شنیدن نام "ایران" و اینکه جایزه نوبل به یک "زن ایرانی" تعلق گرفته، آن را مایه "افتخار" دانسته اند. برای این دسته از افراد و جریانات، انگار این تیم "ملی" فوتبال ایران است که "پیروز" شده در نتیجه بدون توجه به اینکه در ورای این ایجاد هیجان های لحظه ای در واقع پیشبرد یک خط سیاسی معین مطرح است، برای آن هورا می کشند. در این میان بعضی نیروهای متوهم و یا سازشکار بسته به درجه شادی خود، اعطای این جایزه را با القابی نظیر "برد برای جنبش ضد خشونت" و "رسوائی برای جمهوری اسلامی" و ... مزین کرده اند. اما آنچه که در طوفان بپا شده از تمامی این ابراز شادی ها پنهان شده، توجه به این حقیقت است که اصولا در چه شرائطی و چرا کمیته صلح نوبل تصمیم گرفت تا این جایزه را در میان ده ها کاندیدای سرشناس دیگر به طور "غیر مترقیه" (نیوزویک ۱۲ اکتبر) به یک "زن مسلمان" و مدافع "اصلاح طلبان"، آنهم در یک "حکومت اسلامی" در ایران اختصاص دهد؟ با پاسخ به این سوال است که می توان فهمید که در پس برق کور کننده این جایزه، یک فریبکاری بزرگ دیگر زیر نام دهان پرکن تشویق "حقوق بشر" در "اسلام" و "دموکراسی" و "اصلاح طلبی" و تقبیح "خشونت"، بر علیه توده های تحت ستم ما و مبارزات آنها بر ضد جمهوری اسلامی در حال تکوین است. گردانندگان

کمیته صلح نوبل در پس پرده این جایزه در حقیقت مشغول پیشبرد و تقویت سیاست عوامفربانه ای هستند که مطابق آن امکان استحاله و تحول جمهوری اسلامی از یک رژیم جنایتکار و سرکوبگر به یک "دمکراسی" تضمین کننده "حقوق اساسی بشر" از طریق ادامه روند "اصلاحات" و "خشونت زدائی" و "فانون" گرائی "هنوز" هم وجود دارد. و در این چارچوب شیرین عبادی با توجه به نظراتش کاندیدای دلخواه آنان برای پیشبرد چنین سیاستی است. بیایید در این مساله کمی بیشتر تعمق کنیم.

در این شکی نیست که جایزه صلح نوبل یک جایزه "سیاسی" است. نهاد جایزه دهنده یعنی کمیته نوبل نیز آنگونه که ساده انگاران می پندارند نه یک نهاد "خیریه" بلکه یک نهاد با انگیزه های سیاسی است که هر سال در چارچوب سیاست های قدرت های بزرگ جهانی ، این جایزه را در رابطه با صلح به کاندیداهای مورد نظر خود اعطا می کند. به طور مثال در سال های اخیر همه به یاد دارند که به موازات عقد قرارداد ناعادلانه "صلح" بین اسرائیل و فلسطین که با صحنه گردانی دولت آمریکا به خلق فلسطین تحمیل شد ، کمیته نوبل در تقویت این سیاست ، جایزه صلح را مشترکاً به رابین و عرفات اهدا کرد. برنده سال گذشته این جایزه نیز یکی از جلادان شناخته شده خلق های تحت ستم ، یعنی جیمی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا بود که پس از یک جنگ مخوف و ضد خلقی در بالکان ، در تثبیت "صلح" مورد دلخواه امپریالیست ها ، خدمات بسیاری را برای قدرت های ارتجاعی و منافع آنان در این منطقه انجام داد. با توجه به این تاریخچه ، ما شاهدیم که جایزه صلح نوبل امسال به شیرین عبادی تعلق می گیرد و ایران به سوژه جایزه دهندگان تبدیل می گردد. این جایزه در شرائطی به عبادی اهدا می گردد که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در طول ۲۵ سال حاکمیت سپاهش زیر لفافه "مذهب" و "اسلام" ، با اعمال یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوری های ضد خلقی بر علیه مردم ما به آماج نفرت و خشم کارگران و توده های رنجبر و جنبش اعتراضی آنان بدل گشته است. این رژیم تبهکار و رسوا که با یک مقاومت گسترده و قهرآمیز توده ای مواجه می باشد ، در سال های اخیر به ویژه کوشیده است تا به طورهمزمان ، با ادامه و تشدید سیاست "مشت آهنین" از یکسو و تلاش برای اشاعه توهم "اصلاح پذیری" نظام دیکتاتوری و برقراری "دمکراسی" از طریق "اصلاحات" و "اصلاح طلبان" از سوی دیگر ، جلوی طغیان و انفجار خشم توده ها را گرفته و نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم را حفظ و آن را از آماج جنبش انقلابی توده ها مصون نگاه دارد. سیاستی که به طور گسترده و پیگیر با تمام قوا از سوی امپریالیست ها تقویت شده است.

این حقیقتی است که در سالهای اخیر ، پروژه ایجاد توهم "اصلاحات" توسط خاتمی فریبکار و دار و دسته اش در چارچوب دیکتاتوری وحشیانه حاکم با شکست فزاینده و روبرو شده و کوس رسوائی خاتمی مزدور و افسانه اصلاح طلبی دار و دسته ایشان در جمهوری اسلامی در همه جا به صدا درآمده است. در شرائطی که در هر اعتراض توده ای ، شعار "مرگ بر خاتمی" با طنین هر چه رساتری در کنار شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" توسط جوانان ، زنان و سایر اقشار تحت ستم تکرار می گردد ، دیگر حتی وقیح ترین و عوامفرب ترین کارگزاران و مزدوران حکومت نیز نمی توانند "مرگ" پروژه اصلاحاتشان را انکار کنند. بر چنین زمینه ای است که ما می بینیم معماران "اصلاح طلبی" و پروژه "کلان" اصلاحات ، یعنی امپریالیست ها و مرتجعین می کوشند تا در عین تظاهر به "اعتراف" به شکست خاتمی ، پرده دیگری از پروژه استراتژیک و دغلاکارانه خود را به صحنه آورده و این بار با ایجاد توهم نسبت به "اصلاح طلبان خارج از حکومت" به فریب توده ها برخاسته و به این طریق مبارزات آنها را کنترل و مهار کنند و برای یک دوره دیگر برای نظام بحران زده جمهوری اسلامی وقت بخرند.

در چارچوب چنین سیاستی است که ما می بینیم کمیته صلح نوبل می کوشد تا با اهدای جایزه امسال به یک "زن مسلمان" در نظام جمهوری اسلامی ، زنی که مخالف اعمال "خشونت" است ، "فعال سیاسی ای" که "موضوع

اصلی "فعالیت های او تأمین "حقوق بشر" و به ویژه در رابطه با "زنان و کودکان" است ، "فعال سیاسی ای" که به رغم جنایات روزمره جمهوری اسلامی در حق مردم ، برافراشتن پرچم "بحث و گفتگو و دیالوگ" را بهترین راه تغییر دادن مواضع و حل مسائل مورد "اختلاف" می داند و بالاخره چهره ای که هیچگاه پایش را از "قانون" ضد خلقی این رژیم فراتر نگذاشته ، به تشویق و ترویج ایده مبارزه برای "اصلاحات" و نه انقلاب و قهر بپردازد. این تلاش ها در اوضاع و احوالی صورت می پذیرد که همگان شاهدند چگونه در مملکت ما هرگونه درخواست هرچند جزئی و مسالمت آمیز کارگران ، زنان ، دانشجویان و سایر اقشار توده های تحت ستم برای تأمین نان ، کار ، آزادی ، برابری و عدالت اجتماعی اساساً با گلوله و زندان و شکنجه و اعدام و در یک کلام با خشونت عریان و مطلق از سوی طبقه حاکم ، چه از جنس "محافظه کار" و چه "اصلاح طلب" آن پاسخ می گیرد. این موعظه خوانی ها در "ستایش" عدم توسل به "خشونت" در مقابل یک رژیم وحشی و تبهکار و "تقدیس" "دیالوگ" با دژخیمان حاکم در حالی است که هنوز آثار خون های ریخته شده دانشجویان ، کارگران و زنان مبارز ما توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در جریان جنبش دانشجویی - مردمی ماه های اخیر در کوچه و خیابان های تهران و سایر شهرها پاک نشده است. و هزاران تن از دانشجویان بپا خاسته ای که تنها برای اعاده حقوق انسانی خود دست به اعتراض زده بودند با ضرب چاقو و قمه و قنناق تفنگ "سربازان گمنام" وزارت اطلاعات همین مدعیان "اصلاحات" و همپالگی هایشان در هیأت حاکمه دستگیر و به شکنجه گاه های مخوف آنان فرستاده شدند.

در چنین شرایطی آیا اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی و تبلیغ حمایت از افسانه "اصلاحات" و اشاعه توهم تأمین "حقوق بشر" در حکومت اسلامی و تقبیح "خشونت" و قهر چیزی به جز دهن کجی به جنبش انقلابی و خواست های عادلانه و طبیعی میلیون ها تن از مردان و زنان و کودکان تحت ستمی است که به طور روزمره در معرض جنایات و وحشی گری های رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند؟

تاریخ مبارزات آزادی بخش و دمکراتیک تمامی مردم دنیا با صراحت نشان داده که در تمامی جوامع طبقاتی از آغاز تا به امروز این طبقات حاکم و مرتجعین بوده اند که "خشونت" و "قهر" را به طبقات استثمار شونده و زیر دست تحمیل کرده اند. در نتیجه هر "کوشنده" واقعی راه صلح ، اگر در اهداف و اظهارات خود صادق است باید اعمال خشونت طبقه حاکم را به مثابه ریشه و علل مادی اعمال خشونت در جامعه محکوم کند و با آن به مبارزه برخیزد و نه آنکه مانند کمیته صلح نوبل با فریبکاری تمام زیر نام مخالفت با "خشونت" ، در حقیقت مبارزات قهرآمیز و عکس العمل های طبیعی توده های تحت ستم در مقابل ظلم و سرکوب را آماج حملات خویش بگیرد. و این دقیقاً همان کاری است که گردانندگان کمیته صلح نوبل در پوشش اهدای این جایزه به شیرین عبادی بر علیه توده های محروم ما و جنبش انقلابی آنها بر علیه جمهوری اسلامی در حال انجام آن هستند.

نکته دیگری که در رابطه با جایزه امسال نوبل باید به آن اشاره کرد ، تعریف و تمجیدی است که جایزه دهندگان هنگام اهدای این جایزه به شیرین عبادی از "اسلام" و شخصیت عبادی به عنوان یک زن "مسلمان آگاه" و تأیید نقطه نظرات او در مورد سازش پذیری بین دیکتاتوری های مذهبی نظیر جمهوری اسلامی و حقوق بشر کرده اند. در این زمینه کمیته تا آنجا پیش رفت که "اهدای" جایزه صلح به "بانوئی" که به "دنیای اسلامی" متعلق است را "مایه مباهات" خود دانسته است. این تعریف و تمجیدها از "دنیای اسلامی" و تأکید بر "مسلمان" بودن شیرین عبادی و معرفی او به عنوان سرمشق و "الهامی" برای تمامی آنهایی که در چارچوب حکومت های دیکتاتور مذهبی ، به مبارزه "قانونی" و "مسالمت آمیز" مشغولند ، نشانگر این واقعیت است که این فریبکاری بزرگ سیاسی ، صرفاً نه جمهوری اسلامی و توده های تحت ستم در ایران ، بلکه دهها میلیون تن از کارگران و خلق های تحت

ستمی را نشانه رفته است که در چارچوب حکومت های ضد خلقی مذهبی در "دنیای اسلام" به مبارزه و مقاومت مشغولند.

تلاش در جهت این فریبکاری در حالی است که تجربه زنده تمامی حکومت های مذهبی ، چه در شکل اسلامی و چه غیراسلامی نشان داده که تلفیق مذهب با دستگاه سیاسی حاکم بر جامعه از طرف هر نیرو و طبقه ای که صورت گیرد ، نماد برجسته و بارز نقض دموکراسی و حقوق بشر و به این اعتبار معیار ارتجاعی و دیکتاتور بودن نظام مورد نظر می باشد. حکومت های مذهبی و به طور مشخص حکومت ضدخلقی جمهوری اسلامی به خاطر ماهیت استثمارگرانه خویش نه تنها ضامن هیچ یک از موارد اساسی و ابتدائی "حقوق بشر" نبوده و نخواهند بود ، بلکه مخالف و متضاد با آن می باشند. در مورد مشخص جمهوری اسلامی ، این حقیقت غیرقابل انکاری است که ضدیت با زنان ، نقض سیستماتیک حقوق آنان و بالاخره سرکوبی بی وقفه مبارزات آنها از نخستین روز روی کار آمدن آن تا به امروز ، اصولاً یکی از فلسفه های وجودی این رژیم وابسته به امپریالیسم بوده است. آیا تبلیغ امکان اعاده "حقوق زنان" در چارچوب چنین رژیم زن ستیزی توسط مدعیان "دفاع" از حقوق زن ، آنهم با افتخار به رعایت "قانون" ضد خلقی این دیکتاتوری در بهترین حالت به غیر از توهم پراکنی در میان زنان و به هرز بردن مبارزات عادلانه آنها بر علیه دشمنان قسم خورده شان می باشد؟

امروز "دنیای اسلامی" مورد نظر کمیته صلح نوبل یعنی جوامعی نظیر ایران که توسط "حکومت های اسلامی" اداره می شوند ، بدون استثنا مظاهر بارز نقض حقوق بشر ، ستم بر زنان و کودکان هستند. در نتیجه اشاعه این ایده توسط کمیته صلح نوبل که گویا "بین یک جمهوری اسلامی ، اسلام و حقوق بشر تناقضی وجود ندارد" با هر نیتی که ادا شود و از سوی هر نیرو و جریان و فردی- از دولت ها و کمیته صلح نوبل گرفته تا امثال شیرین عبادی ها- بیان گردد ، جز یک فریبکاری آشکار چیز دیگری نیست.

کمیته صلح نوبل با اهدای جایزه امسال خود به شیرین عبادی می خواهد تا این دروغ ها را نه تنها به توده های تحت ستم ما بقبولاند بلکه با توهم پراکنی و تلاش برای "آلترناتیو سازی" به ایجاد چشم اندازهای کاذب در میان میلیون ها تن از کارگران و توده های رنجبر چه در جمهوری اسلامی و چه در سایر نقاط "دنیای اسلامی" یعنی در دیکتاتورهای وابسته به امپریالیسم و مذهبی بپردازد. اینکه گردانندگان و سیاستگذاران اصلی کمیته صلح نوبل از اعطای جایزه صلح به شیرین عبادی در دراز مدت چه اهداف ضد مردمی دیگری را تعقیب می کنند مساله ای است که آینده آن را هرچه بیشتر روشن خواهد نمود.

اعطای جایزه صلح نوبل امسال به شیرین عبادی برخلاف تبلیغات عوامفریبانه مرتجعین و دوستان نادان خلق "پیروزی" برای "دموکراسی" ، "حقوق بشر" و یا "زنان" در ایران نیست. این جایزه بستری برای فراهم کردن امکان مانورهای جدید رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و تمامی جناح های ضد خلقی آن بر علیه توده های تحت ستم ماست. این جایزه دهن کجی آشکار مرتجعین به جنبش دموکراتیک و عادلانه توده های تحت ستم ما و تلاش برای تقویت ظرفیت های فریبکارانه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به منظور تقویت و حفظ آن است. توضیح این واقعیات به توده ها وظیفه انقلابی تمامی انسان های آزادیخواه و مبارزی است که در راه برقراری یک جامعه آزاد و دموکراتیک و صلح واقعی با تمامی دیکتاتورها و استثمارگران و جیره و موجب بگیران آنها مبارزه می کنند.

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۲ مهر ماه ۱۳۸۲